

## **Compensation for Loss of Potential Benefits Due to Loss of Opportunity to Conclude a Contract in Void Transactions**

**Siamak Rahpeik**

*Professor of Private Law, Faculty of Judicial Sciences and Administrative Services,  
University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.*

**Sayyad Khakzad Arablou\***

*PhD Student in Private Law, Faculty of Judicial Sciences and Administrative  
Services, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.*

### **Abstract**

Calculating damages from harmful actions is a complex legal challenge. Iranian law, guided by the “no harm” rule and full compensation, seeks complete restoration of losses. A key issue arises when a transaction is later deemed void: the obligee loses the chance to enter a valid contract and the potential benefits they could have gained. While compensation for lost benefits is accepted when a valid contract is breached, disagreement exists when the contract was fundamentally void. The core of this debate lies in interpreting compensation. Iran’s Supreme Court addressed this in Unified Procedure Rulings 733 and 811, aiming to compensate for lost opportunity and expected benefits. Though seemingly aligned, the rulings differ significantly. Ruling 811 implicitly accepted compensating for the lost opportunity to contract and resulting potential profits, calculating damages based on estimated transaction benefits. However, given that this type of loss is considered lost potential profit, the widespread acceptance of such damages in Iranian law remains a matter of dispute and debate.

**Keywords:** Compensation for damage, loss, lost opportunity, Void transaction, possible benefits.

---

\* **Email:** sayyadkhakzad69@gmail.com (Corresponding Author )



فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی  
مقاله پژوهشی، دوره ۳۰، شماره ۱۰۹، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۲۹ تا ۶۵  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

## جبران زیان منافع ممکن‌الحصول ناشی از فوت فرصت انعقاد عقد در معاملات فاسد در حقوق ایران

|سیامک ره‌پیک| استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضائی و  
خدمات اداری، تهران، ایران.

|صیاد خاکزاد عربلو\*| دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه  
علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران.

### چکیده

محاسبه خسارت ناشی از اقدام زیان‌بار اشخاص، از مباحث دشوار حقوقی است؛ وضعیتی که از یک سو با اصول حقوقی چون قاعده «لاضرر» و اصل جبران کامل زیان در تعارض نیست و از سوی دیگر، این اصول بر ترمیم تمام و کمال خسارت زیان‌دیده تأکید دارند. برای نمونه، در شرایطی که پس از مدتی طولانی، بطلان معامله‌ای احراز می‌شود، یکی از زیان‌هایی که متعهدله متحمل می‌شود، فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح در زمان انعقاد معامله باطل و محرومیت از منافع است که می‌توانست در زمان اعلام بطلان به او تعلق گیرد. در نظام‌های مختلف حقوقی، در شرایطی که یک قرارداد صحیح منعقد و در اثر عهدشکنی متعهد منحل می‌شود، جبران زیان مذکور پذیرفته شده است. لیکن در مواردی که قرارداد منعقدشده از اساس باطل بوده است (مانند معاملات صوری یا معاملاتی که مبیع در آن مستحق‌الغیر درآمده)، در قابل جبران بودن فوت فرصت انعقاد عقد صحیح و منافع موردانتظار ناشی از آن اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف عمدتاً از تفسیر عبارت

---

*Email* sayyadkhakzad69@gmail.com

\* نویسنده مسئول  
:

«گرامت» ناشی می‌شود. به همین دلیل، دیوان عالی کشور در آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ و ۸۱۱ برای این مفهوم تفسیر ارائه کرده است. این دو رأی که با طرح ایده جبران فوت فرصت و منافع موردانتظار از قرارداد صادر شده‌اند، اگرچه در ظاهر در امتداد هم قرار دارند، لیکن با لحاظ رویکرد و دامنه خسارت مشمول جبران، اختلاف بسیاری با یکدیگر دارند. به‌ویژه، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، برخلاف رأی ۷۳۳، به صورت ضمنی، جبران زیان ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد و خسارت به منافع ممکن‌الحصول ناشی از آن را مورد پذیرش قرار داده و زیان ناشی از آن را معادل منافع مقدر از معامله محاسبه کرده است. با این حال، پذیرش چنین خسارتی به صورت گسترده و با توجه به اعتقاد به عدم‌المنفع بودن این نوع زیان در حقوق ایران، همچنان محل اختلاف و تأمل است.

**واژگان کلیدی:** جبران زیان، زیان، فوت فرصت، معامله فاسد، منافع ممکن‌الحصول.

#### مقدمه

براساس آموزه‌های دینی و حقوقی، اصولاً زیان‌های وارد بر هر شخص باید به صورت کامل جبران شود. در جهان کنونی، رشد تجارت و وجود اقتصاد پویا، سبب شده است که فرصت‌های اقتصادی نیز در میان اشخاص دارای ارزش مالی باشند. برخی از این فرصت‌ها و منافع ناشی از آن در فقه اسلامی و قوانین جاری نیز به رسمیت شناخته شده است. برای مثال در ماده ۱۴۲ قانون مدنی، حق تحجیر که فرصتی برای تملک مال است، یا ماده ۳۱۱ همان قانون، که در حکم خود به پرداخت آخرین قیمت مال مثلی که از ارزش افتاده، به‌منظور جبران فرصت بهره‌مندی از ارزش مال اشاره می‌کند، و یا ماده ۱۶۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، حق یا فرصت تقدم در خرید سهام، به جهت ارزشمندی آن و آثار مالی احتمالی که متعاقباً می‌تواند به دنبال داشته باشد، مورد حمایت قرار گرفته است. علاوه بر این، در قراردادهای خصوصی نیز می‌توان به شروط متعددی اشاره کرد که نفس فرصت و امکان بهره‌مندی از آن، به‌عنوان امری دارای ارزش مالی تلقی شده است، برای

نمونه، شرط به نفع شخص ثالث در تملیک مال که فرصتی برای تملک مال را برای شخص ثالث ایجاد می‌کند.

به‌طور کلی می‌توان این‌گونه بیان کرد که در شرایط کنونی هر فرصت اقتصادی که منافی را برای ذی‌نفع ایجاد می‌کند، خود دارای ارزش مستقل است. این امر ضرورت ایجاد سازوکارهای حقوقی برای حفظ و حمایت از این فرصت‌ها را آشکار می‌کند. در نتیجه، اگر این فرصت‌های حمایت‌شده دچار آسیب شوند و زیانی به‌واسطه از دست دادن فرصت<sup>۱</sup> و منافع مقدر ناشی از آن ایجاد شود، مطابق قاعده عمومی مسئولیت، باید جبران زیان مذکور پذیرفته شود.

علی‌رغم این پذیرش عمومی، در حقوق ایران و به‌ویژه در بحث بطلان قراردادها، موضوع قابل جبران بودن منافع ممکن‌الحصول ناشی از فرصت انعقاد قرارداد، همواره محل ابهام بوده است. قواعد حقوقی موجود نیز برای شناسایی و پذیرفتن این نوع زیان‌ها نیازمند تحلیل و بررسی بیشتر هستند تا مشخص شود که آیا امکان مطالبه این نوع زیان در چارچوب نظام حقوقی ایران وجود دارد یا خیر.

در حقوق ایران، مقررات مختلفی درخصوص جبران خسارات به تصویب رسیده است، لیکن پراکندگی مواد قانونی تمییز قواعد حاکم بر این موضوع را دشوار کرده است. از سوی دیگر، این موضوع در رویه قضائی محل اختلاف بوده و تفسیرهای متشتت و غیرهماهنگی از مقررات موجود ارائه شده است. قانون‌گذار ایران تاکنون مقررات روشنی درخصوص مفهوم، میزان زیان و الزامات جبران آن به تصویب نرسانده است و آنچه در حال حاضر وجود دارد، ناشی از تفسیرهای متعدد به عباراتی چون «غرامات»، «مخارج متعارف»، «اجرت‌المثل» و... است. با این حال، هیچ تحلیل اصولی و منسجمی که مطابق با رویکرد قانونی باشد، ملاحظه نمی‌شود.

بنابراین، برای روشنگری درخصوص موضع قانون‌گذار، این مقاله ضمن بررسی رویکرد قانون ایران درباره تخلف قراردادی و تمایز آن از بطلان قرارداد، با ارائه یک

---

۱. loss of chance

مفهوم منطقی و تحلیلی از فرصت قابل جبران و تفسیرهای مربوط به آن، دیدگاه حاکم بر قابلیت جبران منافع ممکن‌الحصول ناشی از زیان فوت فرصت انعقاد قرارداد، به‌عنوان خسارت قابل جبران در فرض فساد عقد، مورد بررسی قرار خواهد داد.

### ۱. طرح مسئله

در موارد متعددی از روابط حقوقی که طرفین از طریق اراده‌های خویش سعی در ایجاد آن دارند، می‌توان منافع ممکن‌الحصول ناشی از فرصت انعقاد رابطه حقوقی را مشاهده کرد. از بین رفتن هر یک از این فرصت‌ها، ظرفیت طرح دعوی مطالبه خسارت ناشی از محرومیت از منفعت مورد انتظار را فراهم می‌کند. محرومیت از منافع ناشی از فرصت انعقاد قرارداد می‌تواند نتیجه تخلف از انعقاد قرارداد باشد، به‌طوری‌که طرفین براساس اقدامات انجام‌شده، قصد انعقاد عقد را نشان داده و مقدماتی را فراهم کرده‌اند. با این حال، علی‌رغم این اقدامات، یکی از طرفین از اجرای اراده خود امتناع می‌ورزد و وعده حقوقی مدنظر به ظهور خارجی نمی‌رسد. این فرض در حقوق ایران ذیل عنوان «التزام ناشی از ایجاب» مطرح می‌شود و این عقیده وجود دارد که ایجاب، حتی در فرضی که هیچ قیدی بر التزام به حفظ آن وجود نداشته باشد، به‌دلیل آنکه مخاطب به آن اعتماد نموده و بر مبنای این اعتماد اقدام به تمهید مقدمات در قالب گذر از منافع یا صرف هزینه‌هایی کرده است (کاتوزیان، ۱/۱۳۸۸: ۳۰۲)، ایجاب‌کننده اگر حتی در مقام اجرای حق خود، در مقام عدول از ایجاب مرتکب تقصیر شود، باید پاسخ‌گوی این تقصیر باشد و ضرر ناروا را جبران کند. با این حال، به نظر می‌رسد مبنای الزام به جبران خسارت نه صرفاً به‌سبب عدول از ایجاب، بلکه به‌دلیل سوءاستفاده از حق و رجوع از ایجاب به قصد اضرار بوده است (ره‌پیک، ۱۳۹۰: ۷۲)، امری که در دید عرف نیز تقصیر تلقی می‌شود (بهمنی، ۱۳۹۷: ۱۰۰). همچنین در فرضی که ایجاب همراه با التزام به حفظ آن صورت پذیرد، عدول از ایجاب پیش از برطرف شدن این التزام، در صورت ورود زیان، به طریق اولی موجب مسئولیت خواهد بود (کاتوزیان، ۱/۱۳۸۸: ۳۰۳).

فرض دیگر محرومیت از منافع ممکن‌الحصول ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح، که در حقوق قراردادها بحث گسترده‌ای به خود اختصاص داده است، به شرایطی

ناظر است که قرارداد با تراضی منعقد شده، اما یکی از طرفین از اجرای آن خودداری می‌کند. در اثر این امتناع و به دلیل عدم امکان الزام به اجرای عین تعهد، نهایتاً قرارداد فسخ می‌شود. در این حالت، در صورت احراز شرایط عمومی مسئولیت، در قابل جبران بودن منافع مورد انتظار از انعقاد قراردادی که اجرا نشده است، تردید چندانی وجود ندارد (شهیدی، ۱۳۹۸: ۷۳)، زیرا اولاً، قانون‌گذار در ماده ۲۲۲ ق.م.ا.صل اول را الزام به اجرای عین تعهد قرار داده است. این حکم نشان می‌دهد که متعهدله استحقاق موضوع تعهد را داشته، و صرف تخلف متعهد نمی‌تواند موجب محرومیت وی از موضوع تعهد شود. بنابراین، در فرض عدم امکان اجرای تعهد به دلیل تخلف توأم با تقصیر متعهد، باید به طریق اولی قائل به اعطای بدل شد، چراکه مطابق قاعده عمومی پذیرفته شده در نظام حقوقی ایران، اصولاً در صورت فقدان چیزی که متعهدله حق استحقاق آن را دارد، باید با اعطای بدل (اعم از مثل یا قیمت)، متعهدله را به حق خود رساند. علاوه بر این، ذمه شخص متعهد نیز بایستی به نوعی از دین ناشی از قرارداد بری شود. از این رو، وجود استحقاق متعهدله بر موضوع تعهد، وی را در فرض فقدان عین موضوع تعهد، مستحق مطالبه بدل آن می‌کند.

ثانیاً، قانون‌گذار در ماده ۲۳۰ ق.م.ا.صل به طرفین معامله این اختیار را داده است که برای تخلف قراردادی، مبلغ مقطوعی را به عنوان خسارت شرط کنند. براساس اندیشه‌های حقوقی، در نظام حقوقی ایران حداقل در فرض وحدت مطلوب، خسارت پرداختی بدل تعهد محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، در صورت تخلف از اجرای قرارداد و محرومیت از عین تعهد، وجه‌التزام تعیین شده، جبران‌کننده این محرومیت و زیان وارد شده به منافع ممکن‌الحصول ناشی از تعهد است و جایگزینی برای آن محسوب می‌شود.

این موضوع نشان می‌دهد که زیانی که طرفین قرارداد به قصد کسب آن حاضر به انعقاد قرارداد شده‌اند، اما در نهایت با انحلال قرارداد از آن محروم شده‌اند، قابل جبران است. این نوع خسارت در حقوق، خسارت منفعت انتظاری نام دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴/۲۰۶)، اما همان خسارت محرومیت از منافع ناشی از فرصت انعقاد قرارداد نیز محسوب می‌شود (رنجبر، ۱۳۸۷: ۳۲). درخصوص میزان خسارت در مواردی که وجه التزام تعیین نشده

است، باید دانست که ارزش عرفی موضوع تعهد، در کنار جبران مخارج، معیار تعیین خسارت خواهد بود. بنابراین، خسارت تنها به مخارج محدود نمی‌شود. مورد دیگری که می‌تواند فرصت انعقاد قرارداد را از متعهدله سلب کند، مربوط به جایی است که معلوم شود به دلیل فقدان یکی از شرایط اساسی قرارداد، رابطه حقوقی باطل است. در حقوق ایران، قانون‌گذار در ماده ۲۶۳ ق.م. به متصرف ناآگاه از فضولی بودن معامله، اختیار داده است که علاوه بر مطالبه ثمن معامله، در خصوص تمام غرامات به بائع فضولی رجوع کند. این مقررات در مواد ۳۹۰، ۳۹۱ و ۳۹۳ ق.م، در مبحث ضمان درک نیز تکرار شده است. با این حال، در هیچ‌یک از این مواد قانونی، بر قابل جبران بودن محرومیت از منافع ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح، به عنوان مصداق خسارت تصریح نشده است. علاوه بر این عدم تصریح، در فرض فساد معامله، به دلیل عدم بقای قرارداد (شهیدی، ۱۳۹۸: ۵۶) و تبعیت موضوع از قواعد عمومی مسئولیت مدنی، در این شرایط، به دلیل فساد رابطه حقوقی، رویکرد اعاده عوضین به مالکان اصلی مطرح می‌شود. در نتیجه، بحث الزام به رعایت انتظار طرفین از یک قرارداد فاسد، با توجه به نگاه گذشته‌نگر به مقوله جبران خسارت، اصولاً منتفی خواهد بود.

با تحولات سال‌های اخیر، دیدگاه‌های سنتی دستخوش تغییر شده‌اند و پویایی اقتصاد موجب شده است که بحث جبران ناپذیر بودن خسارت ناشی از محرومیت از منافع فرصت انعقاد قرارداد، در فرض فساد معاملات، در رویه قضائی ایران مطرح شود. نتیجه این مباحث به صدور آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ و ۸۱۱ در دیوان عالی منجر شده است؛ آرای که نیازمند تحلیلی مبنایی هستند تا مشخص شود آیا جبران خسارت شامل محرومیت از منافع ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح، در فرض فساد معامله نیز می‌شود یا خیر؟ همچنین باید بررسی شود تأثیر این آرا بر قابلیت کلی جبران این نوع زیان در فروض مختلف چیست؟

## ۲. مفهوم فوت فرصت

در هر فرصت انعقاد قرارداد، هدف اصلی طرفین کسب سود و منافع است، اما تحقق این منافع منوط به وجود عقد معتبر است، زیرا بدون عقد معتبر، هیچ‌یک از اهداف موردنظر محقق نخواهد شد. آنچه از مفهوم منافع (اعم از مادی و غیرمادی) بدیهی و رایج تلقی می‌شود، این است که منافع معمولاً از عین یا اعمال اشخاص ناشی می‌شوند، برای مثال منافع سکونتی که از عین مستأجره حاصل می‌شود. در حقوق خارجی، از منافع ناشی از قرارداد به‌عنوان «منافع اقتصادی»<sup>۱</sup> یاد شده و در مباحث مربوط به جبران خسارت، از درجه اول اهمیت برخوردار است. این در حالی است که در حقوق ایران، در قوانین و قواعد مربوط به مسئولیت مدنی، بیشتر از اموال مادی و عینی حمایت شده<sup>۲</sup> و به این نوع منافع (اقتصادی) توجه کم‌تری شده است (بادینی و تخشید، ۱۳۹۸: ۲۲۹).

در حقوق کامن‌لا، تعاریفی که از منافع ارائه شده، معمولاً بر جنبه‌های اقتصادی و تجاری استوار است. به‌گونه‌ای که در تعریف آن آمده است: منافع، حداقل سود مورد انتظار با کم‌ترین ریسکی است که در صورت انجام فعالیت اقتصادی، عاید صاحب سرمایه می‌شود (رضوانیان و شکاری، ۱۴۰۰: ۱۰۹). مبرهن است که بخشی از فعالیت‌های صاحب سرمایه، انعقاد قرارداد و کسب سود از طریق نتایج حاصل از آن است. در حقوق ایران نیز، در قراردادهای متعدد به‌صورت ضمنی به ماهیت این نوع نتایج اشاره شده است و آن را در دسته منافع قرار داده‌اند، فارغ از اینکه این نتایج به‌صورت عین بوده باشند یا اموال غیرمادی. فقها نیز در تعریف برخی عقود، انعقاد آن‌ها را به‌منظور تحصیل منفعت دانسته‌اند: از جمله این عقود می‌توان به عقد مضاربه، جعاله اشاره کرد (شهید ثانی، بی‌تا/۳: ۱۶۳). با استقراء از این عقود، می‌توان دریافت که فقها حاصل عقودی را که با هدف فعالیت اقتصادی یا حتی برای عطایا منعقد می‌شوند، مانند وقف، صرف نظر از شکل اموال،

---

۱. economic interest.

۲. در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی از سوی دیوان عالی کشور در اثر تحولات ایجادشده در جامعه در جهت توسعه جبران در این حوزه صورت گرفته است تا جایی که به صدور دو رأی وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۱ در این زمینه منجر شده است که این آراء بیشتر در راستای حمایت بیشتر از منافع اقتصادی طرفین رابطه قراردادی است.

منفعت تلقی کرده‌اند. قانون‌گذاری ما نیز بی‌تأثیر از فقه نبوده و نظرات و منابع معتبر فقهی، منبع الهام وضع مقررات بوده‌اند. به همین جهت، این تعاریف در قانون‌گذاری ما رسوخ کرده و مبنای نظریه‌پردازی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، در ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی سابق،<sup>۱</sup> یکی از مصادیق ضرر، فوت منفعتی دانسته شده است که از عدم انجام تعهد حاصل می‌شد. نتیجه آنکه، این بخش از عایدی ناشی از قرارداد، باید به‌عنوان منفعت قلمداد شود و تعریف متداول و مفهوم متبادر عرفی از این نوع نتایج، همان منفعت است. از نظر تحلیلی نیز می‌توان به این نتیجه رسید که بر نتایج قرارداد عنوان «منفعت» صادق است، چراکه اولاً، این نتایج نسبت به اصل موضوع قرارداد جنبه تبعی دارند؛ ثانیاً، در محاسبه، میزان این نتایج بیش از شرایطی است که قبل از قرارداد وجود داشته است؛ به طوری که اگر قرارداد منعقد نشده بود، امکان حصول این نتایج وجود نداشت، لذا در وضعیت خود، اصولاً کاهش ایجاد نمی‌کنند؛ ثالثاً، تمایل طرفین به انعقاد عقد و پرداخت پول در برابر حاصلی که در نتیجه قرارداد کسب می‌شود، اثبات می‌کند که یکی از خصوصیات منافع، یعنی افزایش ارزش مورد معامله، در این نوع از اموال وجود دارد؛ رابعاً، ویژگی دیگری که مربوط به منافع است، قابلیت ارزیابی آن‌ها به پول است. از سوی دیگر، نتایج قرارداد نیز مقوله‌ای است که قابل ارزیابی به پول است؛ همین ویژگی باعث شده است که نقض قرارداد و عدم حصول نتایج موردانتظار، زیان تلقی شود و برای عامل این زیان، مسئولیت جبران ایجاد کند؛ خامساً، نتایج قرارداد می‌توانند آنی یا تدریجی باشند. بنابراین، مجموع این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که نتایج ناشی از عقد تمامی خصوصیات مربوط به منافع را دارا هستند. علاوه بر این ویژگی‌ها، دیدگاه قانون‌گذار نیز بر

---

۱. ماده ۷۲۸ - در مورد ماده فوق در صورتی که دادگاه حکم خسارت می‌دهد که مدعی خسارت ثابت کند که ضرر به او وارد شده و این ضرر بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن یا عدم تسلیم محکوم به بوده است. ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که انجام تعهد حاصل می‌شده است.

«منفعت» بودن نتایج قرارداد تأکید دارد. در نتیجه، این نتایج باید در گروه منافع<sup>۱</sup> دسته‌بندی شوند (شهیدی، ۱۳۹۸: ۶۸).

با این توصیف، فرصتی که برای انعقاد قرارداد وجود دارد، در واقع همان امکان کسب منافع مقدر است که در اثر اعتبار قرارداد، شخص متعهدله از آن بهره‌مند و به دارایی وی افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، فوت فرصت انعقاد قرارداد، در واقع محرومیت از منافع ممکن‌الحصولی است که حصول آن با صحت قرارداد، عرفاً و منطقی قطعاً بوده، لیکن به سبب فقدان عقد، نتیجه مطلوب حاصل نشده و شخص فرصت انعقاد قرارداد صحیح در زمان و مکان مدنظر خود را ازدست داده است. قانون‌گذار ایران نیز در تبصره دوم ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به این منافع اشاره کرده و آن را قابل جبران دانسته است. در نتیجه، قابل جبران بودن چنین منافی مورد پذیرش نظام حقوقی ایران قرار گرفته است (ره‌پیک، ۱۳۷۹: ۳۲).<sup>۲</sup>

اصل شناسایی خسارت به منافع ممکن‌الحصول ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح در حقوق ایران، مسلم است. لیکن این ابهام وجود دارد که آیا صرف نظر از قابل تصور بودن این فرصت، می‌توان در همه حالات‌ها به جبران‌پذیری آن نیز قائل شد؟ همچنین، مسئله اساسی دیگر مربوط به نحوه محاسبه خسارت وارد شده است. با این حال، وجود این مسئله و دشواری در شیوه محاسبه، نفس این موضوع را که ضرر مسلمی اتفاق افتاده و باید جبران شود، منتفی نمی‌کند (رنجبر، ۱۳۸۷: ۶۱). پاسخ به این پرسش‌ها

۱. مهدی شهیدی نیز در تعریفی که از منافع در قالب بیان مصادق منفعت ارائه کرده است گستره وسیعی از حیثیت‌های مالی را منفعت دانسته، به طوری که برخی از حقوق را نیز جزء منافع قرار داده است مانند حق ارتفاق و نیز حق مادی ناشی از قرارداد را نیز جزء منافع دانسته است.

۲. در مقایسه منافع ممکن‌الحصول با عدم النفع باید گفت که منافع ممکن‌الحصول آن دست از سودی است که در اثر مستقیم قرارداد به دست می‌آید و منافی که با واسطه اجرای قرارداد بدون اینکه ناشی از اجرای خود قرارداد حاصل می‌شود همان خسارت ناشی از عدم النفع است که در حقوق ایران براساس تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ممنوع است. از سوی دیگر منفعتی که عرفاً مسلم و محرومیت از آن نوعاً ضرر تلقی می‌شود از حکم تبصره ماده مذکور خارج است و تبصره ناظر بر منافع غیرمسلم و کاملاً احتمالی است.

نیازمند بررسی اهداف مسئولیت قراردادی و الزامات خارج از قرارداد در جبران خسارت و رویکرد عملی حقوق ایران به این موضوع است.

### ۳. اهداف جبران خسارت

منظور از اهداف جبران، وضعیتی است که انتظار می‌رود پس از اقدامات جبرانی، شخص زیان‌دیده در آن قرار گیرد. هرچند حقوق‌دانان معتقدند که تحقق این امر به صورت کامل غیرممکن است و حتی با وجود اقدامات مذکور، زیان‌های جبران‌نشده‌ای قابل تصور است. با این حال، ایشان با طرح اصل جبران کامل که به اعتقاد برخی از نویسندگان، برگرفته از قاعده لاضرر در حقوق اسلام است (میرزائزاد جویباری و خشنودی، ۱۴۰۰: ۵۴)، تلاش داشته‌اند این هدف را تا حد ممکن محقق سازند. با وجود این، برخی نویسندگان به نقد این اصل در حقوق ایران پرداخته و اجرای آن را فاقد توجیه عملی دانسته‌اند (بابائی، ۱۳۸۴: ۴۵-۸۲).

صرف نظر از اختلاف عقیده فوق، به صورت کلی می‌توان بیان داشت که هدف در حوزه‌های قراردادی، حفظ شرایط شخص زیان‌دیده در وضعیت اجرای فرضی قرارداد است (کاتوزیان، ۴/۱۳۸۷: ۲۱۷؛ نعمت‌الهی، ۱۴۰۰: ۳۶۹-۳۹۶). اما در الزامات خارج از قرارداد، تلاش بر آن است که وضع زیان‌دیده به حالت پیش از ورود زیان بازگردد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۹۰). به عبارت دیگر، هدف قواعد مسئولیت مدنی، به معنای اخص خود، جبران زیان‌های واردشده به شخص در اثر یک واقعه و قرار دادن او در وضعیتی است که اگر زیان وارد نمی‌شد و امور به روال خود پیش می‌رفتند، شخص در آن وضعیت قرار می‌داشت. علاوه بر این، می‌توان گفت که هدف، جبران کاستی‌هایی است که به دارایی شخص، از جمله به منافع، وارد شده است، و بر حفظ دارایی اولیه شخص زیان‌دیده تأکید دارد (بهمنی، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

اما در خصوص هدف جبران زیان، به‌ویژه منافع در حوزه قراردادی، هدف اصلی قرار دادن شخص متعهدله در وضعیت فرضی اجرای قرارداد است (Bray, 2019: 5) که نتیجه

آن، افزایش دارایی اولیه شخص متعهدله است.<sup>۱</sup> بنابراین، اهداف و محدوده جبران زیان در حوزه‌های قراردادی و خارج از قرارداد دارای تفاوت‌هایی است و نمی‌توان انتظار داشت نتیجه جبران زیان در این دو حوزه یکسان باشد. در کنار بررسی اهداف جبران، شناسایی خسارت قابل جبران بدون توجه به رویکرد نظام حقوقی ایران ممکن نخواهد بود. از همین رو، علاوه بر اهداف جبران، لازم است نگاهی به دیدگاه کلی نظام حقوقی ایران در این زمینه داشته باشیم.

#### ۴. رویکرد کلی جبران خسارت

مفهوم رویکرد جبران ارتباط تنگاتنگی با اهداف جبران در قراردادها و الزامات خارج از قرارداد دارد. از سوی دیگر، خسارتی که پرداخت می‌شود، لزوماً ماهیتی ترمیمی ندارد و می‌تواند ماهیت تنبیهی<sup>۲</sup> نیز به خود بگیرد. هرچند که ماهیت تنبیهی خسارت در حقوق ایران به صورت محدود پذیرفته شده است (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۸۷)، اما نهاد مشابهی را در حقوق ایران می‌توان در تغلیظ دیه و جبران صدمات بدنی مشاهده کرد، که این نهاد با توجه به فقه پویا می‌تواند به سایر خسارات نیز توسعه یابد. با وجود این، آنچه در این پژوهش مورد بحث است، وجهه ترمیمی جبران خسارت است.

در بحث جبران خسارت، در دو حوزه اصلی نظام حقوقی ایران، می‌توان دو رویکرد متفاوت را مشاهده کرد. ظهور این رویکردها در موارد فساد و همچنین انحلال قرارداد بسیار محسوس است، تا جایی که براساس اصول حاکم بر این دو وضعیت، زمانی که قرارداد به دلیلی فاسد باشد، تلاش بر اعاده عوضین به مالکان است. انعکاس اجرای این قاعده را می‌توان در مواد ۲۶۱، ۳۲۴، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۹۰ و ۳۹۳ قانون مدنی مشاهده کرد. قانون‌گذار با تصویب این مواد، بر آن است که مالکیت شخصی را که قرار بوده براساس رابطه حقوقی به شخص دیگری منتقل شود، در صورت فساد قرارداد حفظ کرده و وضعیت او را به حالت قبل اعاده کند. علاوه بر این اعاده، جبران خسارات ایجادشده در اثر

۱. [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=3358925](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3358925).

۲. punitive damage

قرارداد نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه، در این حالت، حفظ موقعیت قراردادی طرفین منتفی به نظر می‌رسد، زیرا رابطه حقوقی اساساً شکل نگرفته است و در چنین وضعیتی، جبران خسارت ناشی از محرومیت از منافع فرصت انعقاد قرارداد نباید مطرح شود. برای درک بهتر این موضوع می‌توان به این مثال اشاره کرد: شخصی در اثر اجبار ثالث، اقدام به انعقاد بیعی برای خودرویی می‌کند. این فرد با طرح دعوا و اثبات اینکه قرارداد به دلیل اجبار ثالث منعقد شده است، موفق می‌شود دادگاه را به بطلان قرارداد متقاعد کند. دادگاه نیز ضمن اعلام بطلان قرارداد به دلیل فقدان قصد، حکم به اعاده عین و منافع علیه متصرف مال صادر می‌کند. اما اینکه خواهان در اثر بیعی که بعداً باطل اعلام شده، خود را آماده کسب منافع مورد انتظار کرده و با اعتماد به قرارداد حاضر، فرصت انعقاد قرارداد مشابه و کسب سود حاصل از آن را از دست داده است، عموماً در حقوق و محاکم ایران به عنوان یک نوع زیان پذیرفته نشده است.

در مقابل، زمانی که قراردادی معتبر وجود داشته باشد، تلاش خواهان و دادگاه بر آن است که موقعیت قراردادی طرفین حفظ شود. در این صورت، اگر قرارداد اجرا نشود، دادگاه تلاش می‌کند تا خواهان را در وضعیت فرضی اجرای قرارداد قرار دهد. نتیجه این رویکرد، جبران منافع ممکن‌الحصول ناشی از فرصت انعقاد قرارداد است. این رویکرد در واقع با ضمانت اجرای مقرر برای تخلف از تعهدات قراردادی که در مواد ۲۲۶ تا ۲۳۰ قانون مدنی ذکر شده، هماهنگی دارد. این مواد نشان می‌دهند که ابتدا در اثر تخلف قراردادی، متعهد ملزم به اجرای عین تعهد می‌شود، و اگر الزام به اجرای عین تعهد ممکن نباشد، اجرای تعهد با هزینه متعهد انجام می‌گیرد. نهایتاً، در صورت تعذر در اجرای تعهد و وجود وجه التزام قراردادی، دادگاه براساس وجه التزام حکم صادر می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷/۴: ۱۲۷؛ رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۳۶). اما در فرض عدم وجود وجه التزام و طبق استحقاق متعهدله و قواعد عمومی مسئولیت، دادگاه به اعطای بدل موضوع تعهد حکم خواهد داد.

به نظر فوق ممکن است این ایراد وارد شود که در حالت تعذر اجرای قرارداد در اثر امتناع متعهدله، رویکرد فسخ قرارداد و اعاده عوضین به طرفین به دلیل عدم اجرای آن مطرح است و منظور مواد ۲۲۶ تا ۲۳۰ قانون مدنی نیز همین است. این نقد به چند دلیل

وارد نیست: در ماده ۲۲۶ قانون مدنی، جبران خسارت صریحاً مورد تصریح قانون‌گذار قرار گرفته است و تنها در صورت وجود قوه قاهره، می‌توان متعهد را از جبران زیان معاف دانست. علاوه بر این، صرف امتناع از سوی متعهد، استحقاق متعهدله را نسبت به موضوع قرارداد منتفی نمی‌کند، زیرا دیدگاه قانون به‌عنوان اصل اولیه، بر اجرای قرارداد استوار است. در ماده ۲۳۰ همان قانون، وجه التزام قراردادی در فرض وحدت مطلوب ب‌عنوان بدل تعهد در نظر گرفته شده است (ره‌پیک، ۱۳۹۰: ۱۴۳؛ امامی، ۱۳۹۹: ۳۲۸). بنابراین، قانون‌گذار تلاش دارد با استفاده از سازوکارهای پیش‌بینی‌شده، منافع مورد انتظار یا ممکن‌الحصولی را که قرار بود به دارایی متعهدله اضافه شود، محقق سازد. این امر در واقع به معنای حفظ موقعیت اجرایی قرارداد برای متعهدله است.

همین موضوع ممکن است تردیدهایی در خصوص ماهیت ترمیمی جبران خسارت ناشی از منافع ممکن‌الحصول یا مورد انتظار ایجاد کند. به نظر می‌رسد دلیل استفاده قانون‌گذار از عبارت صدق اتلاف در تبصره دوم ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به همین موضوع برگردد؛ بدین ترتیب که قانون‌گذار فرض را بر کاهش قطعی در دارایی در اثر اتلاف نهاده و جبران خسارت را منوط به وقوع این کاهش کرده است.

برای رفع این ابهام باید گفت با انعقاد قرارداد، حقی برای متعهدله ایجاد شده و چیزی به دارایی او رسمی و قانونی اضافه شده است. در این صورت، امتناع متعهد موجب از بین رفتن فرصت بهره‌مندی از منافع ناشی از قرارداد و فوت منفعت مزبور می‌شود. این امر به وضوح کاستی‌ای در دارایی متعهدله ایجاد کرده و از این رو دلایل کافی برای توجیه لزوم جبران خسارت و رعایت قواعد مسئولیت وجود دارد. از این رو نباید تردیدی در این خصوص روا دانست.

##### ۵. میزان زیان محرومیت از منافع ممکن‌الحصول ناشی از فرصت انعقاد عقد

با وجود طرح رویکردهای جبران در بحث فساد و انحلال قرارداد، فرضی قابل تصور است که فساد قرارداد ناشی از اقدامات تقصیرآمیز شخصی باشد. در این وضعیت، به یکی از طرفین بی‌گناه زیان وارد می‌شود و شرایط عمومی مسئولیت مدنی محقق

می‌گردد. در نتیجه، همان‌طور که عدول از ایجاب در شرایط خاص ممکن است موجب مسئولیت شود، در فرض فساد قرارداد نیز می‌توان چنین اثری را مشاهده کرد. با این حال، همان‌گونه که در مقدمه بحث بیان شد، قانون‌گذار در مورد زیان‌هایی که مشمول جبران هستند، از عبارات‌های مبهمی همچون «کلیه غرامات»، «مخارج متعارف» و «اجرت‌المثل» استفاده کرده است. این عبارات ابهاماتی در تفسیر ایجاد کرده و دیدگاه‌های متفاوتی را در پی داشته است. در فرض فساد قرارداد، غرامات معانی مختلفی به خود گرفته‌اند که در عمل به نتایج متفاوتی منجر شده است. به‌ویژه مشخص نیست آیا محرومیت از منافع ممکن‌الحصول ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح، به‌عنوان ضرر قابل جبران محسوب می‌شود یا خیر. برای پاسخ به این مسئله، لازم است دقت نظری بر مفهوم غرامت و تفاسیر مرتبط با آن در دیدگاه دکترین حقوقی و رویه قضائی صورت گیرد. بررسی این موارد می‌تواند مشخص کند که میزان زیان ناشی از محرومیت از این نوع منافع چگونه محاسبه می‌شود و دامنه جبران خسارت تا چه اندازه قابل اعمال است.

#### ۵-۱. مفهوم «کلیه غرامات» از دیدگاه دکترین و رویه قضائی

غرامت، که به معنای تاوان است و از واژه عُرم (به معنای دین) گرفته شده، عبارت است از آنچه به‌منظور جبران خسارت پرداخت می‌شود. در مواردی که ضمان (مسئولیت) ثابت شود، غرامت نیز لازم‌الاجرا می‌شود. بنابراین، هر عمل ضمان‌آوری، موجب ثبوت غرامت بر فاعل آن می‌شود؛ این سبب می‌تواند اختیاری (مانند عقد ضمان) یا قهری (مانند اتلاف مال دیگری، جنایت و آسیب رساندن به دیگری، کوتاهی در حفظ امانت یا خیانت در امانت) باشد.

در طول سالیان متمادی، در مورد محدوده و مفهوم غرامات، اختلاف‌نظرها و برداشت‌های گوناگونی وجود داشته است. این برداشت‌ها آثار محاسباتی متفاوتی در مورد زیان ایجاد می‌کردند و عموماً بدون در نظر گرفتن اصل جبران کامل زیان یا قاعده فقهی لاضرر مطرح می‌شدند. به عبارت دیگر، مشخص نبود که غرامات، تنها شامل مخارج

متعارف معامله می‌شود یا سایر خسارات (از جمله کاهش ارزش ثمن، افزایش قیمت مبیع، منافع که مشتری از آن محروم شده یا مجموعی از این موارد) را نیز دربر می‌گیرد.

#### ۵-۱. غرامات به مفهوم مخارج و هزینه‌های متعارف معامله

برداشت نخست از مفهوم غرامت، مربوط به ماده ۳۸۶ قانون مدنی است که غرامت را محدود به مخارج معامله و مصارف متعارف دانسته است. براساس این دیدگاه، در فرض فساد معامله، غرامات قابل مطالبه، تنها شامل خسارات و هزینه‌ها، حق دلالتی و مصارف متعارفی است که مشتری در اثر معامله متحمل شده و ذکر آن از قبیل جبران دانستن منافع، و به تبع آن فرصت انعقاد قرارداد، که مشتری از آن محروم شده است، به میان نیامده است. این دیدگاه در رویه قضائی ایران نیز، مورد پذیرش برخی محاکم قرار گرفته است. به‌طور مشخص، دادنامه صادره مورخ ۹۱/۱۰/۳۰ به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۰۳۱ از شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در تأیید رأی شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران، این مفهوم از خسارت را تأیید کرده است. دادگاه بدوی در بخشی از رأی خود بیان کرده است:

در صورت مستحق لغیر درآمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، باید از عهده غرامات وارد بر مشتری نیز برآید. لذا خواهان مستحق ثمنی است که به فروشنده پرداخت نموده است و چون غرامات وارد به مشتری، علی‌الاصول خسارات و مخارجی است که مشتری در معامله مربوط متحمل می‌شود، نظیر مخارج دلالتی، باربری، تعمیرات و امثال آن. اما خواهان دلیلی در این راستا به دادگاه ارائه ننموده است... لذا محکوم به رد است.

این دیدگاه، برگرفته از ایده اعاده عوضین در فرض بطلان معامله است، زیرا در فرض فساد معامله، حقی برای مشتری در موضوع تعهد ایجاد نشده است. از این رو، هدف اصلی، حفظ دارایی اولیه زیان‌دیده از طریق جبران کاهشی است که بر دارایی اولیه وی وارد شده است.

این نظر، در فرض نبود اقدام تقصیرآمیز، منطقی به نظر می‌رسد، اما در مواردی که فعل تقصیرآمیز شخص، سبب بطلان و فساد رابطه حقوقی شود (مانند فروش مال غیر و مستحق‌الغیر در آمدن مبیع)، با انصاف و عدالت و قواعد مسلم حقوقی سازگار نیست.

### ۲-۱-۵. غرامت به مفهوم خسارت تأخیر تأدیه

هرچند در ماهیت خسارت تأخیر تأدیه اختلاف نظر وجود دارد، اما در اینکه این نوع خسارت ماهیت ترمیمی نیز دارد، بین نویسندگان حقوقی تردیدی نیست. با این حال، در مورد اینکه این خسارت، ترمیم‌کننده کدام بخش از خسارت است، نظرات مختلفی مطرح شده است. براساس نظر اول، خسارت تأخیر تأدیه به تعهدات پولی مربوط می‌شود. در این دیدگاه، اساساً در تعهدات پولی رقم و میزان اسمی وجه نقد مدنظر نیست، بلکه آنچه متعهد باید اعاده کند، قدرت خریدی است که در زمان ایجاد تعهد، بر عهده وی قرار گرفته بود. تنها در این حالت، مدیون دین خود را به‌طور کامل ادا می‌کند. به عبارت دیگر، مدیون با پرداخت مبلغی معادل قدرت خرید از دست‌رفته، تعهد خود را اجرا می‌کند و نه تنها جبرانی صورت نمی‌دهد، بلکه صرفاً به اجرای عین تعهد خویش وفا می‌کند (موسویان، ۱۳۸۴: ۳۶؛ میرزائزاد جویباری و خشنودی، ۱۴۰۰: ۳۴-۳۵). بر این اساس، خسارت تأخیر تأدیه شامل جبران کاهش قدرت خرید است و با پرداخت آن، اجرای تعهد اصلی انجام می‌شود، اما هیچ‌گونه جبرانی برای منافع از دست‌رفته یا زیان مربوط به فرصت انعقاد قرارداد محقق نمی‌شود.<sup>۱</sup>

براساس نظر دیگر، مدیونی که از پرداخت دین خویش امتناع می‌کند، در صورت تخلف، باید علاوه بر تصفیه اصل دین، مبلغی را بابت تأخیر در پرداخت، بپردازد. این مبلغ، اصولاً کاهش ارزش پول (تورم) را پوشش می‌دهد. در این دیدگاه، کاهش ارزش پول معمولاً براساس مبلغ مقطوع (نرخ بهره بانکی) محاسبه و پرداخت می‌شود. با وجود این،

۱. در حقوق خارجی زبان‌هایی که توسط خسارت تأخیر تأدیه یعنی پرداخت بهره مقطوع جبران نمی‌شود قابل جبران بوده و تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی جبران خسارت است.

در حقوق ایران، به دلیل شائبه ربا، تعیین نرخ مقطوع در دیون جایز نیست. در همین راستا، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، معیار محاسبه خسارت تأخیر تأدیه را تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه کالاها یا تورم تعیین کرده است.

با وجود این دیدگاه، در دادنامه صادره مورخ ۹۳/۱۱/۱۹ به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۳۹۶ از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، خسارت تأخیر تأدیه و کاهش ارزش ثمن به عنوان دو مفهوم مستقل از یکدیگر معرفی شده و مقرر شده است: «گرامت شامل کاهش ارزش ثمن و هزینه‌هایی که خریدار برای انجام معامله متحمل شده است، می‌گردد. این در حالی است که در بحث وجه رایج، براساس ماده ۵۲۲، کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه، مستقل از یکدیگر نیستند و با توجه به عبارت «تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه»، به یکدیگر وابسته‌اند. در نهایت، نظر دوم هم شکل دیگری از استدلال در جهت ترمیم قدرت خرید ثمن وجه نقد است و دیدگاه جدیدی را ارائه نمی‌دهد. بر این اساس، هر دو رویکرد بر پوشش کاهش ارزش پول تأکید دارند، اما هیچ‌یک منافع از دست‌رفته یا سایر خسارات غیرمستقیم ناشی از تأخیر را به رسمیت نمی‌شناسند.

برخی دیگر بر این عقیده‌اند که مقصود از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه دین، جبران منافع تفویت‌شده در اثر تخلف از تأدیه دین است، چراکه مدیون، به دلیل عدم پرداخت به موقع دین، طلبکار را از منافع مسلمی که می‌توانست در اثر تأدیه به موقع وجه از آن بهره‌مند شود، محروم کرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۶). براساس این رویکرد، مبلغ پرداخت‌شده به عنوان بدل، به جبران خسارتی که از باب تفویت منفعت بر شخص زیان‌دیده وارد شده است اختصاص دارد؛ به عبارت دیگر، این خسارت ناشی از استیلاي مدیون بر منافع طلبکار است و نه خسارتی که به دلیل اقدامات تقصیرآمیز شخص عامل زیان وارد شده است. در نتیجه، اگر مالی به تصرف متصرفی درآید، و آن مال دارای منافع مسلمی باشد که در اثر استیلاي مدیون و تخلف در تأدیه آن در زمان مقرر، فوت

شود، ذی‌نفع (متعهدله) حق مطالبه بدل منافع فوت‌شده را دارد. این مطلب برخاسته از قاعده عمومی مسئولیت بوده و نکته جدیدی را مطرح نمی‌کند. با وجود این رویکرد، رویه قضائی چنین برداشتی را رد کرده است. برای نمونه، شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور در رأی مورخ ۹۳/۰۱/۲۵ به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۰۰۵، که درخصوص دعوی استرداد ثمن معامله مستحق‌للغیر صادر شده است، در تبیین مفهوم غرامت چنین اشعار می‌دارد:

اعتراض فرجام‌خواه وارد است، زیرا همان‌طور که خواهان نیز در خواسته خود اذعان نموده، مبیع مستحق‌للغیر درآمده است. در نتیجه، بیعی واقع نشده و نقل و انتقالی صورت نگرفته است. با این وصف، نماء حاصل‌شده در مبیع، در ملک مالک آن واقع شده است. مطابق موازین شرعی و قانونی، خصوصاً مفاد ماده ۳۹۱ قانون مدنی، مشتری جاهل فقط مستحق ثمن معامله و غرامات وارده می‌باشد و نماء مبیع جزو غرامات نمی‌باشد....

این دیدگاه در حالی است که با بایع با فروش مال غیر مرتکب رفتار تقصیرآمیزی شده است که نتیجه آن، محرومیت مشتری از منافع مبیع است. در چنین شرایطی، حداقل پیامد این رفتار، محکومیت بایع به پرداخت بدل منافع محروم‌شده به مشتری است. یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که درخصوص ماهیت خسارت تأخیر تأدیه مطرح شده است، آن را به‌مثابه جریمه و مجازات مدنی می‌داند. براساس این دیدگاه، خسارت تأخیر تأدیه نوعی تدبیر تنبیهی است که به‌دلیل تخلف مدیون از اجرای تعهد پولی خود از سوی قانون‌گذار وضع شده است. درواقع، قانون‌گذار با تعیین خسارت تأخیر تأدیه، هدف بازدارندگی را دنبال کرده است؛ به این معنا که مدیون را مجبور به ایفای تعهد خود کند؛ و این امر برای سایر افراد جنبه عبرت‌آموز داشته باشد تا از تخلف مشابه در آینده جلوگیری شود. قانون‌گذار نیز در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با قید عبارت «در صورت تمکن و امتناع مدیون» شرایط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را مطرح کرده است. این عبارت، خود نشانه‌ای از وجود سوءنیت در رفتار مدیون و تقویت‌کننده وجه تنبیهی ماهیت خسارت تأخیر تأدیه است. از سوی دیگر، اگر هدف قانون‌گذار از ماده ۵۲۲ صرفاً کاهش ارزش پول و جبران آن بود، دیگر نیازی به

تفکیک بین مدیون متمکن و مدیونی که توانایی پرداخت ندارد، وجود نداشت، چراکه کاهش ارزش پول به توانایی مالی مدیون ارتباطی ندارد و صرفاً امری اقتصادی است. بنابراین، این تفکیک نشان‌دهنده این است که خسارت تأخیر تأدیه در این دیدگاه بیشتر جنبه تنبیهی دارد تا ترمیمی. این رویکرد، برخلاف سایر نظریات ترمیمی، ماهیت خسارت تأخیر تأدیه را به‌عنوان اقدامی بازدارنده و عبرت‌آموز برای مدیون در صورتی که به‌طور عمد و با وجود تمکن، از اجرای تعهد خود امتناع کرده باشد، تفسیر می‌کند. این دیدگاه در رویه قضائی و بحث‌های حقوقی کم‌تر مطرح شده است.

با توجه به نظرات مطرح‌شده، به‌نظر می‌رسد که منظور ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی از خسارت تأخیر تأدیه، جبران کاهش ارزش پول باشد. دلیل این برداشت آن است که قانون‌گذار در تنظیم این ماده، «تغییر فاحش نرخ سالانه» را به‌عنوان معیار محاسبه خسارت انتخاب کرده است. این شاخص به وضوح بر کاهش ارزش واقعی پول در گذر زمان دلالت دارد و نشان‌دهنده فلسفه قانون‌گذار در این زمینه است. این برداشت، در تطابق با سیاست کلی قانون‌گذار در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (درخصوص پرداخت مهریه) و همچنین استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۰۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار می‌گیرد. علاوه بر این، رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور نیز این نظر را تأیید می‌کند. بنابراین، قید «امتناع مدیون با وجود تمکن» در ماده ۵۲۲، ماهیت خسارت تأخیر تأدیه را به مجازات تنبیهی تغییر نمی‌دهد. وجود قید «امتناع از پرداخت با وجود تمکن» در ماده ۵۲۲ از توجیه منطقی برخوردار نیست، چراکه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول، امری عینی و مسلم است و لزومی ندارد به تمکن مدیون وابسته شود. این خسارت، به‌دلیل کاهش قدرت خرید طلبکار، در هر شرایطی واقع می‌شود؛ چه مدیون متمکن باشد، چه خیر، و قید مذکور مخالف فلسفه خسارت تأخیر تأدیه است. قانون‌گذار وضع خسارت تأخیر تأدیه را به‌منظور حفظ ارزش وجه نقد تعیین کرده است؛ بنابراین محدود کردن آن به شرایط تمکن مدیون، با این هدف سازگار نیست. مضاف بر آن عدم جبران بخشی از زیان طلبکار در صورت ثبوت عدم تمکن مدیون، با قاعده «لاضرر» در تعارض است و هیچ عامل زیان‌باری

نباید به دلیل عدم توانایی مالی از جبران خسارت معاف شود و از سوی دیگر مسلمات فقهی و حقوقی، بر لزوم جبران کامل زیان تأکید دارند و عدم تمکن، مانع از تحقق این تکلیف نخواهد بود.

در راستای تحلیل خسارت تأخیر تأدیه و مفهوم غرامت، رأی شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که در مواردی نظیر فساد قرارداد و استیلاهای عدوانی بر یکی از عوضین، مدیون صرفاً ملزم به جبران زیان‌های ناشی از این استیلاست. خسارت‌هایی که خارج از این استیلاء باشند، قابل مطالبه نیستند. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه (در قالب کاهش ارزش ثمن یا وجه نقد) فقط به میزان زیان ناشی از کاهش قدرت خرید محدود می‌شود. این نکته تأیید می‌کند که خسارت تأخیر تأدیه در فرض ماده ۵۲۲ صرفاً به کاهش ارزش پول اختصاص دارد و شامل جبران منافع محروم‌شده از فرصت‌ها، همچون منافع ناشی از انعقاد قرارداد یا انجام سرمایه‌گذاری جایگزین، نمی‌شود.

از مجموع این تحلیل‌ها می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت خسارت تأخیر تأدیه مطابق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، جبران کاهش ارزش پول است و این موضوع در قوانین دیگر مانند ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی نیز استمرار دارد. قید «تمکن» در ماده ۵۲۲ نه تنها منطقی نیست، بلکه باعث نادیده گرفتن بخشی از زیان واردشده بر طلبکار می‌شود و با قواعد کلی مسئولیت مدنی (مانند قاعده لاضرر) منافات دارد. رأی شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور نیز تأیید می‌کند که این خسارت صرفاً معادل زیان ناشی از کاهش ارزش وجه نقد است و قابلیت سرایت به سایر خسارات، مانند منافع تفویض شده یا فرصت‌های ازدست رفته، ندارد.

### ۳-۱-۵. غرامت به مفهوم کاهش ارزش ثمن

در اینکه هزینه‌های جانبی انعقاد قرارداد یا هر هزینه‌ای که در عرف برای انجام معامله ضروری محسوب می‌شود به‌عنوان غرامت قابل مطالبه است، تردیدی وجود ندارد. اما مسئله زمانی محل چالش قرار می‌گیرد که در فرض فساد عقد، قرارداد هیچ اثری در تملک نداشته و خریدار و فروشنده نسبت به عوضین، در حکم غاصب محسوب شوند. در چنین شرایطی، قانون طرفین را ضامن تلف، نقص عین و منافع ازین‌رفته می‌داند (کاتوزیان،

۱۳۸۸: ۳۳۷). در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا فروشنده‌ای که ثمن را در دست خود نگه داشته و از این طریق به زیان خریدار منجر شده است، ضامن جبران این نوع از خسارات است یا خیر؟ به عبارت دیگر، تردیدی در شمول غرامت مندرج در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بر خسارات و مخارج متعارف معامله، که مشتری در جریان معامله متحمل می‌شود، وجود ندارد. اما آیا محاسبه کاهش قدرت خرید پول، که نشان‌دهنده نوعی ضرر وارده به مشتری است، و یا حتی خسارت به منافع ممکن‌الحصول ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد، جزئی از مفهوم «غرامت» محسوب می‌شود؟

رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور، که درباره قابل مطالبه بودن خسارت‌های ناشی از فوت فرصت‌ها صادر شد، بر همین موضوع متمرکز بود.<sup>۱</sup> با این حال، بر خلاف برداشت اولیه از این رای و منشأ اصلی اختلاف، دو دیدگاه متضاد درباره مفهوم «غرامت» مطرح شد: دیدگاهی که قائل به آن بود که غرامت شامل افزایش قیمت مبیع در اثر تورم می‌شود. در این دیدگاه، علاوه بر حکم به مخارج متعارف و هزینه‌های معامله، زیان ناشی از محرومیت از فرصت انعقاد قرارداد (به معنی افزایش ارزش مبیع در اثر تورم) را در زمره غرامات قرار داده و این فرصت از دست‌رفته را نیز قابل جبران دانسته است. دیدگاه دیگر که مخالف این نظریه بود، هرگونه مطالبه بابت «فرصت‌های ازدست‌رفته» و افزایش قیمت مبیع را نفی می‌کرد. در نهایت، دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ (سال ۱۳۹۳)، نظریه اول را پذیرفت و با استناد به مواد قانونی و دلایل فقهی، چنین استدلال کرد که: «آنچه ملاک در جبران خسارت مشتری است، کاهش قدرت خرید وی در اثر تورم و به عبارتی کاهش ارزش ثمن است، نه افزایش قیمت مبیع». این رای همچنین به دیدگاه فقهی حضرت امام خمینی (ره) اشاره کرد که بر قابل جبران بودن کاهش ارزش ثمن و نرخ تورم تأکید دارد و از این دیدگاه، وحدت ملاک گرفته شد. علاوه بر این، دیوان تأکید کرد که براساس مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ قانون مدنی و نظرات اکثر مراجع عظام، ضرر وارده بر مشتری نباید بدون جبران باقی بماند. دیوان با رد این

۱. برای مطالعه ایده مورد اشاره رجوع شود به مقدمه رای مذکور و آرای منجر به اختلاف که این موضوع محل اختلاف بوده است.

استدلال که «گرامات» صرفاً به هزینه‌های مشتری در ملک مورد معامله محدود است، صراحتاً اعلام کرد که اطلاق عنوان گرامت در ماده ۳۹۱ قانون مدنی شامل کاهش ارزش ثمن نیز می‌شود و در تفسیر خود از ماده ۳۹۱، بر ماده ۳۶۵ قانون مدنی اشاره می‌کند که بیان می‌دارد: «بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی میباید و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند». براساس این ماده و سایر احکام قانونی (مواد ۳۹۰ و ۳۹۱)، اگر میباید پس از قبض ثمن، کلاً یا جزئاً مستحق‌الغیر درآید، فروشنده ضامن است و باید ثمن را مسترد کند. در صورت جهل مشتری به وجود فساد معامله، فروشنده ملزم به جبران تمام گرامات وارد شده بر مشتری است. دیوان چنین نتیجه‌گیری می‌کند که چون ثمن در اختیار فروشنده بوده و در اثر کاهش ارزش ثمن خریدار متضرر شده است، فروشنده موظف به جبران این کاهش است. به این ترتیب، کاهش ارزش پول به دلیل تورم، جزء گرامت براساس ماده ۳۹۱ قانون مدنی محسوب شده و فروشنده قانوناً ملزم به جبران آن است.

آنچه از رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور می‌توان برداشت کرد، آن است که کاهش ارزش ثمن، به‌عنوان مصداقی از گرامت، قابل جبران است؛ البته مشروط بر اینکه این کاهش ارزش اثبات شود. این مسئله، موضوعی کاملاً متفاوت از افزایش قیمت میباید یا منافع مورد انتظار از عقد محسوب می‌شود و، برخلاف برخی آرای اولیه، به افزایش قیمت ملک، که همان عائدی حاصل از قرارداد صحیح است و دلیل اختلاف رویه قضائی نیز بوده، اشاره‌ای نکرد. بدین ترتیب، این موضوع همچنان بدون پاسخ قطعی باقی ماند (رضی، ۱۳۹۸: ۲۶۹-۲۸۰). دیوان در حکم خود، همان رویکرد قانون‌گذار در موضوع «ضمان درک» را اتخاذ کرد. به عبارت دیگر، بر اعاده وضع طرفین به حالت نخستین در فرض فساد معامله تأکید داشت. این امر به معنای شکل گرفتن جبران عینی است؛ یعنی بازگرداندن اصل ثمن به ارزش واقعی آن در زمان پرداخت. در واقع دیوان در تفسیر قابل جبران بودن «ارزش ثمن» (به جای رقم عددی آن)، بر این موضوع استدلال می‌کند که در وجه نقد، آنچه عوض محسوب می‌شود، ارزش اقتصادی ثمن است، نه مقدار عددی آن. به همین دلیل، در اقتصادی که دارای تورم است، ممکن است ارزش اقتصادی از رقم اسکناس فاصله بگیرد. در چنین شرایطی، هنگام اعاده عوضین باید کاهش ارزش ثمن

ناشی از تورم نیز جبران شود. همچنان که در فرض تلف کل یا قسمتی از ثمن، قانون‌گذار نیز در مواد مربوط به فسخ و تلف، بر تأمین عدالت اقتصادی و جبران کاهش ارزش تأکید کرده است (شهیدی، ۱۳۹۳: ۲۸۰-۲۸۲). در نتیجه، به نظر می‌رسد رأی وحدت رویه مذکور، بر جبران کاهش ارزش و حفظ اصل مال تأکید داشته است (امیرمحمدی، ۱۳۹۵: ۳۰۰). کاهش ارزش ثمن، به دلیل تأثیر تورم در اقتصاد، مورد توجه رویه قضائی قرار گرفته و مبتنی بر معیار ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، ملاک محاسبه غرامت قرار داده شده است، برای نمونه، در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۱۰۱۰۰۰۹۲ صادره از شعبه ۵۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. این دادگاه، در اعتراض به رأی بدوی صادره از شعبه ۱۷۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران، با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ و استفاده از اصطلاح «ارزش روز ثمن» به جای «کاهش ارزش ثمن»، رأی دادگاه بدوی را رد کرد. دادگاه بدوی، غرامت را براساس قیمت روز مبیع و بر مبنای جلب نظر کارشناسی تعیین کرده بود. اما دادگاه تجدیدنظر، با نقض آن رأی، حکم به محاسبه مابه‌التفاوت ثمن به‌عنوان غرامت، براساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی صادر کرد. در عین حال، هیچ اشاره‌ای به «منافع ثمن» یا «منافع عایدی ناشی از قرارداد» نکرد. این دسته از منافع، که در قالب فرصت انعقاد قرارداد صحیح، مورد انتظار خریدار مبیع بوده‌اند، همچنان محل ابهام و پرسش باقی مانده است (حاجی‌پور، ۱۳۹۹: ۱۶۷-۱۶۳).

#### ۴-۱-۵. غرامت به مفهوم معیار قیمت روز مبیع

اختلاف بر سر نحوه محاسبه غرامت در خصوص خسارت‌های واردشده، همواره محل چالش بوده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور نیز به همه مسائل این حوزه پاسخ نداده است. این رأی تنها گامی رو به جلو در جهت توسعه مفهوم «غرامت» به حساب می‌آید (سالمیان، ۱۳۹۹: ۱۵۹-۱۸۲؛ موسوی، ۱۳۹۸: ۱۶۰۲-۱۶۱۷).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در رویه قضائی نیز درباره نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن سردرگمی‌هایی مشاهده می‌شود. برخی معتقد بودند که محاسبه کاهش ارزش ثمن

باید مطابق با ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی انجام شود؛ در مقابل، عده‌ای این نظر را رد کرده و بر این باور بودند که کاهش ارزش ثمن موضوعی مستقل از خسارت تأخیر تأدیه است. این گروه استدلال می‌کردند که هرچند جبران کاهش ارزش ثمن قابل پذیرش است، اما نمی‌توان در محاسبه آن از ماده مذکور پیروی و براساس همان معیار حکم صادر کرد. به‌طور کلی، تردیدی وجود ندارد که خسارت تأخیر تأدیه، مطابق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، ماهیتی ترمیمی دارد، زیرا با توجه به متن ماده، یکی از شرایط اساسی برای اعمال آن احراز تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه (همان تورم) است. این قید نشان می‌دهد که قانون‌گذار با اشاره به تورم، قصد جبران کاهش ارزش وجه رایج و بازگرداندن قدرت خرید آن را داشته است. سابقه تقنینی ماده ۵۲۲ نیز بر این موضوع تأکید دارد. دلیل این امر، آن است که تعیین نرخ ثابت برای خسارت تأخیر تأدیه (صرف نظر از تغییر قیمت‌ها و تورم) از سوی شورای نگهبان به‌عنوان ربا معرفی شده و مغایر شرع دانسته شد.<sup>۱</sup> در نتیجه، قانون‌گذار با اضافه کردن قید «تغییر فاحش قیمت سالانه»، تلاش کرده است که کاهش ارزش ثمن را در شرایط متعارف جبران کند (حیاتی، ۱۳۹۵: ۷۶۱). به این ترتیب، خسارت تأخیر تأدیه در چنین حالتی به‌عنوان یکی از روش‌های جبران کاهش ارزش وجه نقد در اثر تأخیر در پرداخت شناخته می‌شود و ماهیتی ترمیمی پیدا می‌کند (میرزائزاد جویباری و خشنودی، ۱۴۰۰: ۴۲).

با وجود این، دیوان عالی کشور ضمن بهره‌گیری از این مفاهیم، در تفسیر رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ در رأی ۸۱۱ چنین استدلال کرده است که:

با توجه به مفاد رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ و رأی مقدماتی تأییدشده، پرداخت ثمن معامله به نرخ روز مورد حکم قرار گرفته است. منظور از کاهش ارزش ثمن، در این رأی، کاهش قدرت خرید آن است. این رأی کاهش ارزش ثمن را به‌عنوان یکی از مصادیق غرامت موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی پذیرفته و جبران آن را براساس تعیین بهای روز،<sup>۲</sup> طبق نظر کارشناس به رسمیت شناخته است. بنابراین، عبارت غرامت شامل

۱. نظریه شورای نگهبان - شماره ۳۸۴۵ مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۲.

۲. Market Value or Fair Market Value

حفظ ارزش ثمن (براساس بهای روز) بوده و جبران خسارت به‌مثابه اقتضای عدالت، تلاش برای جبران کامل خسارت وارده است. ارجاع امر به کارشناس و تعیین بهای روز ثمن تنها راه منطقی برای تحقق این هدف محسوب می‌شود.

به بیانی دقیق‌تر، رأی مذکور تأکید کرده است که عبارت «غرامات» در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، خسارتی را شامل می‌شود که در نتیجه مستحق‌لغیر درآمدن مبیع بر خریدار وارد شده است. منظور از کاهش ارزش ثمن در این رأی، کاهش ارزش همان معامله است و به صورت انتزاعی قابل محاسبه نیست و در رأی وحدت رویه مذکور، به‌طور مستقیم به ماده ۵۲۲ استناد نشده است. اگر هدف رأی همان کاهش ارزش پول براساس ماده ۵۲۲ بود، باید به این ماده اشاره می‌شد. این در حالی است که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ صرفاً تورم ناشی از کاهش ارزش ثمن در همان معامله خاص را ملاک محاسبه قرار داده است.

نکته مهم دیگر این است که اگر رأی مذکور در صدد اجرای ماده ۵۲۲ بود، با توجه به شرایط پنج‌گانه مقرر در ماده مزبور، عملاً این حکم بی‌خاصیت جلوه می‌کرد. اما با تفسیری که رأی وحدت رویه ارائه داده است، می‌توان تورم موضوعی و کاهش ارزش ثمن را در هر معامله خاص براساس معیارهای عدالت اقتصادی بررسی کرد و براساس مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، در صورت لزوم، ارجاع امر به کارشناس و تعیین میزان کاهش ارزش ثمن طبق افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، ضرورت پیدا می‌کند. در این راستا، دیوان عالی کشور موضوع مورد نظر را از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خارج دانست.<sup>۱</sup> با دقت در تحلیل رأی مذکور می‌توان استنباط کرد که منظور قضات دیوان عالی، محاسبه کاهش ارزش ثمن به نرخ روز قیمت مبیع بوده است. درواقع، معیار افزایش قیمت مبیع و همچنین خسارت ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد و محرومیت از منافع مورد انتظار، در قالب کاهش ارزش ثمن یا قدرت خرید پول، تفسیر و تأمین شده است.

۱. <https://rrk.ir/Laws/ShowLaw.aspx? Code=23551>

برخلاف دیدگاه حاضر در رأی وحدت رویه، برخی دادگاه‌ها برداشت متفاوتی از مفهوم غرامت داشته‌اند. برای مثال در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۰۰۵ مورخ ۲۵/۱/۱۳۹۳، شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور استدلال شده است که اگر میبایست مستحق‌الغیر درآید، بیعی واقع نشده و در نتیجه نقل و انتقالی صورت نگرفته است. از این منظر، نماء (منافع حاصل شده از میب) متعلق به مالک اصلی است و بنابراین مشتری جاهل تنها مستحق اصل ثمن معامله همراه با غرامات وارده خواهد بود، اما نماء میب به عنوان غرامت قلمداد نمی‌شود یا در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۶۶۳ مورخ ۱۲/۱۱/۱۳۹۲، شعبه ۵ دیوان عالی کشور رأی، مابه‌التفاوت میان ثمن و افزایش قیمت سوبیه (قیمت بازاری میب) جزء غرامت تلقی نشده است و همچنین آن را از دایره غرامت منصرف دانسته شده و در نتیجه مرجع صدور رأی، افزایش قیمت را معیار محاسبه غرامت قرار نداده است.

موضع اتخاذ شده توسط شعب مذکور خالی از ایراد نیست، به خصوص در مواردی که عمل متقلبانه یا رفتار تقصیرآمیز آشکارا وجود داشته باشد. چنین تحلیل‌هایی در بسیاری موارد نمی‌توانند عدالت اقتصادی لازم را محقق کنند.

رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳، که با آگاهی به اختلافات موجود بر سر نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن صادر شد، کوشید تا نظری تقریباً مستقل و بی‌طرفانه نسبت به تحلیل‌های آرای مقدماتی ارائه کند. در آرای مقدماتی، دو دیدگاه اصلی وجود داشت: برخی افزایش قیمت را به عنوان بخشی از غرامت پذیرفته بودند؛ برخی دیگر افزایش قیمت را از دایره غرامت خارج کرده بودند.

اما دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ با تأکید بر تحلیل مستقل خود، کاهش ارزش ثمن (با فرض اثبات) را جزء غرامت دانسته و آن را در کنار هزینه‌های متعارف معامله قابل جبران قلمداد کرده است. در نقد این تحلیل مشاهده می‌شود که دیوان با پیشنهاد امکان محاسبه کاهش ارزش ثمن براساس ماده ۵۲۲ نیز موافق بوده، اما در تفسیری دیگر، با تکیه بر نظر کارشناسی و تطبیق کاهش ارزش با قیمت روز میب، گامی فراتر برداشته است و سرانجام، با آنکه برخی دادگاه‌ها از جمله یکی از محاکم، کاهش

ارزش ثمن را به ارزش قیمت روز مبیع حمل کرده و تفسیر نموده بودند، تفسیر دیوان عالی کشور به‌طور مشخص بر محاسبه کاهش ارزش ثمن بر مبنای قیمت روز مبیع مبتنی شد. این دیدگاه، ضمن پذیرش کاهش ارزش پول، به جلوه‌ای عادلانه‌تر از غرامت نزدیک‌تر است و قابلیت ارائه نظر کارشناسی در تعیین نرخ روز را پیش‌بینی کرده است.

### ۵-۱-۵. ارزیابی نظرات

هرچند استدلال دیوان عالی کشور مبنی بر اجرای اصل جبران کامل خسارت، قابل تحسین است و می‌توان آن را به‌عنوان نقطه عطفی در نظام حقوقی ایران تلقی کرد، اما این دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها جای تأمل بیشتری نیز دارد. رأی وحدت رویه ۷۳۳ دیوان عالی کشور، در دو گام: رفع ابهام از پذیرش کاهش ارزش ثمن به‌عنوان غرامت در معامله فاسد (گام اول)، و تعیین قیمت روز مبیع به‌عنوان معیار محاسبه برای نفی ضرر و اجرای اصل جبران کامل (گام بعدی)، تحولی مهم محسوب می‌شود. با این حال، نکات مهم و قابل‌نقدی نیز در تحلیل این رأی وجود دارد: قانون‌گذار ایران، با تعیین معیار ارزش حین‌الاداء، هم در مورد اموال غیر از وجه نقد و هم در موضوع وجه نقد، مبنایی برای جبران زیان تعیین کرده بود. در خصوص وجه نقد، جبران ارزش پول با توجه به سازوکار مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. این ماده جهت جلوگیری از شائبه ربا، معیار ترمیمی کاهش ارزش وجه نقد را ارائه کرده بود. در نتیجه، معیاری روشن برای جبران کاهش ارزش وجه نقد از قبل در دسترس نظام حقوقی کشور بوده و نیازی به وضع روش‌های متفاوت نبوده است. در این رأی، دو معیار متفاوت برای جبران کاهش ارزش وجه نقد مطرح شده است:

در مورد ثمن معامله، معیار افزایش قیمت (تورم) اموالی از نوع و اوصاف مشابه همان مبیع در نظر گرفته شده است، اما در مورد سایر دیون، تغییر فاحش قیمت سالانه (مطابق ماده ۵۲۲) معیار قرار داده شده است. این در حالی است که هر دو موضوع مربوط به وجه نقد بوده و بر هر دو، عنوان دین اطلاق می‌شود. این دوگانگی فاقد توجیه است، چراکه برای وجه نقد، خصوصیت متمایزی که موجب تفاوت در معیارها شود، وجود ندارد. برخی شروط مندرج در ماده ۵۲۲، مانند شرایط پنج‌گانه برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، ناظر

به چگونگی جبران کاهش ارزش پول است، اما در اصل جبران کاهش ارزش وجه نقد، هیچ‌گونه تردیدی مطرح نیست.

محاسبه قیمت روز مبیع به‌عنوان معیار کاهش ارزش ثمن، در واقع فقط کاهش ارزش واقعی ثمن را جبران نمی‌کند، بلکه منافع متصور مشتری از ثمن معامله صحیح را نیز پوشش می‌دهد. توضیح در این خصوص اینکه هدف از هر معامله، کسب منافع از طریق مالکیت مشتری بر مبیع است. حال که قرارداد صحیح نبوده و مبیع مستحق‌الغیر درآمده است، مشتری با دریافت معادل ارزش روز مبیع یا قیمت جاری آن نه تنها کاهش ارزش ثمن را جبران می‌کند، بلکه منافع احتمالی خود از معامله صحیح را نیز به‌نوعی دریافت کرده است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، این نوع محاسبه صرفاً جبران کاهش ارزش ثمن نیست، بلکه منافع مترتب از وجه ثمن نیز در قالب خسارت به رسمیت شناخته شده است.

رویکرد قانون‌گذار ایران همواره اعاده عوضین به حالت اولیه بوده است. در قواعد ضمان درک، قانون‌گذار به تبعیت از فقه اسلامی، در مواردی که قرارداد از ابتدا باطل است، قواعد الزامات خارج از قرارداد را حاکم شناخته است. در چنین مواردی، حفظ موقعیت قراردادی، که نشان‌دهنده اعتبار ضمنی برای قرارداد باطل است، از مجموعه پیش‌فرض‌های معیار جبران خسارت کنار گذاشته شده است.

در رأی وحدت رویه ۸۱۱، معیار جبران خسارت ناشی از معامله فاسد با گسترش مفهوم «غرامت»، مشتری را به موقعیتی فراتر از بازگشت به وضع اولیه قرار می‌دهد و در واقع موقعیت قراردادی مشتری را به‌طور ضمنی حفظ می‌کند. این در حالی است که قانون‌گذار چنین نظری نداشته است. تنها توجیه ممکن می‌تواند این باشد که اعاده به وضع پیشین، ناظر بر اعاده حقوق مشتری به قدرت خرید زمان انعقاد قرارداد باطل است، به‌گونه‌ای که ارزش واقعی وجه نقد در آن مقطع زمانی بازگردانده شود. با این حال، این

---

۱. برخی از نویسندگان حقوقی در مواردی که بطلان عقد فرصت انعقاد قرار را از زیان‌دیده گرفته باشد، به‌خصوص در فرضی که دارای حسن نیت بوده است را «تلف فرصت» نامیده‌اند و معتقدند که زیان ناشی از آن معادل خسارت ناشی از نقض قرارداد صحیح است.

تفسیر نیز نمی‌تواند منکر این واقعیت باشد که منافع ناشی از فرصت ازدست‌رفته در قرارداد صحیح، به‌شکلی ضمنی و فراتر از معیارهای ساده‌گامش ارزش ثمن، جبران شده است. نگرش دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۸۱۱، رویکردی مترقی در مواجهه با معامله فاسد است: با تغییر معیار ثمن در معاملات فاسد، شائبه ربا منتفی و معیار ارزش واقعی مبیع مورد معامله فاسد برای محاسبه خسارت در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، جبران کامل شامل هم‌گامش ارزش ثمن و هم منافع احتمالی مشتری از معامله صحیح است که به‌دلیل استیلای غاصبانه فروشنده بر ثمن و محرومیت مشتری از استیفای منافع، به او تعلق می‌گیرد.

این رویکرد دیوان عالی کشور، بیگانه با مقررات قانونی ایران نیست. قانون‌گذار پیش‌تر در موادی همچون مواد ۴۹۴، ۵۳۳ و ۵۳۷ قانون مدنی، در فرض معامله باطل، از معیارهایی مانند اجرت‌المثل برای جبران زیان استفاده کرده است. اجرت‌المثل، که معادل قیمت روز منفعت تلف‌شده است، مشابه همین رویه در جبران زیان ناشی از معامله فاسد است. همچنین، در موادی همچون مواد ۷ و ۸ قانون پیش‌فروش آپارتمان، در مواردی که فروشنده تخلف کرده باشد، قیمت روز برای سنجش خسارت تصریح شده است.

در حالی که دیوان عالی کشور از طریق پذیرش کاهش ارزش ثمن، اصل جبران منافع مورد انتظار را به رسمیت شناخته است، همچنان ابهام در مواردی که ثمن غیر از وجه رایج باشد، باقی می‌ماند. ممکن است این نقد مطرح شود که رأی وحدت رویه فوق، تنها ناظر به مواردی است که ثمن، وجه رایج (پول نقد) باشد. با این حال، اصول کلی جبران خسارت، به‌ویژه اصل قابل جبران بودن منافع فوت‌شده در فرصت‌های قراردادی، که در رأی دیوان تصریح شده است، قابل اعمال در مواردی است که ثمن غیر از وجه رایج باشد. در نتیجه، با تمسک به اطلاق اصطلاح «ثمن» مندرج در رأی وحدت رویه، می‌توان چنین استنتاج کرد که مابه‌التفاوت میان جایگزین واقعی ثمن (ارزش روز عوض) و ثمن اولیه، معیار ورود خسارت است و این معیار، فارغ از ماهیت نقد یا غیرنقد بودن ثمن، قابل اجراست. این معیار، در فرض وجود ضرر ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح، مطابق قواعد عمومی مسئولیت مدنی و اصول عدالت اقتصادی، توجیه‌پذیر است.

### ۵-۱-۶. میزان غرامت سایر فروض بطلان

در سایر فروض فساد قرارداد نظیر بطلان به دلیل اجبار، فقدان قصد، فقدان موضوع عقد، معامله صوری، معامله به قصد فرار از دین و موارد مشابه، در صورت تلف شدن منافع، اصل بر اعاده مثل یا قیمت روز مال است و این رویکرد، با تمرکز بر اعاده عوضین، مبنای محاسبه خسارت خواهد بود. عوضین در موارد فساد یا بطلان قرارداد، به تشخیص قواعد حقوقی ایران، به طور کامل نمی‌تواند همه زیان‌های وارده را جبران کند، زیرا وضعیت بطلان قرارداد، افزون بر تلف منافع اصلی، می‌تواند موجب تلف منافع ممکن‌الحصول نیز شود. از جمله آثار چنین حالتی فوت فرصت انعقاد قرارداد دیگر است. شخص ممکن است به دلیل فساد قرارداد، فرصت بهره‌مندی از مزایای مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از قرارداد صحیح را ازدست بدهد، اما این دسته از منافع معمولاً در قواعد جبران خسارت مورد تصریح قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه امکان استناد به استدلال عدالت‌محور و ملاک رأی‌های وحدت رویه باشد.

رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، استدلال کرد که قدرت خرید مشتری هنگام اعاده ثمن باید با نگاهی منصفانه جبران شود. اساس این رأی، بر جبران محرومیت خریدار جاهل از «منافع مسلم» ناشی از انعقاد قرارداد صحیح و همچنین توجه به فوت قدرت خرید ثمن در فرض بطلان بود. بر این مبنای جبران قدرت خرید ثمن به عنوان معیاری منصفانه در نظر گرفته شد تا علاوه بر اعاده ثمن، زیان مالی ناشی از محرومیت خریدار از منافع مسلم حاصل از قرارداد جبران شود. این استدلال، هرچند به‌ویژه ناظر به معاملات فاسدی است که موضوع آن مستحق‌للغیر درآمدن میباید، اما منطق حاکم بر آن می‌تواند به سایر فروض بطلان و خسارات ناشی از آن نیز تسری پیدا کند (قاسمی و حسینی، ۱۴۰۲: ۱۵۵).

فقدان قدرت خرید ناشی از اعاده ثمن در وضعیت مستحق‌للغیر درآمدن میباید، ممکن است در موارد دیگر فساد یا بطلان قرارداد نیز وجود داشته باشد. برای مثال، در موارد

معامله‌ صوری یا معامله به قصد فرار از دین، که به عدم تحقق حقوق طرفین منجر می‌شود، فقدان موضوع عقد، که قرارداد از آغاز بی‌اثر بوده، و طرفین در عمل دچار زیان ناشی از هزینه‌کردها یا فوت فرصت تجارت مؤثر شده‌اند. در این موارد، قوانین ایران پاسخی مشخص به موضوع جبران منصفانه منافع ازدست‌رفته ارائه نمی‌دهند.

براساس اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی چنین تصریح شده است که جبران خسارت باید به گونه‌ای باشد که شخص زیان‌دیده را به وضعیتی برگرداند که انگار وارد قرارداد نشده بود. تفسیر این اصول غالباً بر جبران زیان‌های ناشی از هزینه‌های انجام‌شده معطوف است و به‌ندرت منافع از دست‌رفته را در نظر می‌گیرد. این رویه بین‌المللی اصولاً منافع ازدست‌رفته به دلیل عدم تحقق قرارداد صحیح را در مقام جبران زیان صریحاً رد کرده است،<sup>۱</sup> اما رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، موضعی متفاوت دارد. توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ نشان می‌دهد که دیوان عالی کشور تنها به جبران خسارت ناشی از مستحق‌لغیر درآمدن میب‌بسنده نکرده است، بلکه با تأکید بر تبیین مفهوم غرامت و معیار سنجش حجم زیان وارده، مدلی برای جبران خسارت ارائه داده است که می‌تواند در سایر موارد بطلان نیز مبنا قرار گیرد. در این رأی، معیار «قدرت خرید ثمن» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی جبران خسارت پذیرفته شده است.

---

۱. ARTICLE 3.2.16: "Irrespective of whether or not the contract has been avoided, the party who knew or ought to have known of the ground for avoidance is liable for damages so as to put the other party in the same position in which it would have been if it had not concluded the contract."

The measure of damages: Unlike the damages in case of non-performance under Chapter 7, Section 4, the damages contemplated by this Article are intended simply to put the other party in the position it would have been in if it had not concluded the contract.

Illustration: Company A sells software to company B and could not have been unaware of B's mistake as to its appropriateness for the use intended by B. Irrespective of whether or not B avoids the contract, A is liable to B for all the expenses incurred by B in training its personnel in the use of the software, but not for the loss suffered by B as a consequence of the impossibility to use the software for the intended purpose. The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (UPICC).

این موضوع می‌تواند به سایر موارد بطلان یا فساد قرارداد مانند بطلان به دلیل فقدان موضوع معامله یا ابطال به دلیل معامله به قصد فرار از دین گسترش یابد.

یکی از مهم‌ترین نکات در محاسبه خسارت در موارد فرض بطلان قرارداد، فرصت ازدست‌رفته برای انعقاد قرارداد دیگر و منافع ممکن‌الحصول آن قرارداد ازدست‌رفته است. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ در عمل، زیان ناشی از فوت فرصت را تا حدی به رسمیت می‌شناسد و راهی را برای طرح موضوع تحت عنوان غرامت باز می‌گذارد. با این حال، باید توجه داشت که فرصت ازدست‌رفته، در نظام حقوقی ایران کم‌تر به عنوان یک مبنای جبران خسارت مستقل شناخته شده است. رأی وحدت رویه مذکور از این رو دارای اهمیت است که محاسبه غرامت را برای چنین فرضی ارائه می‌دهد، هرچند به طور مستقیم به این موضوع نپرداخته است.

یکی از نکات مهم در رأی دیوان عالی کشور، عدم اختصاص معیارهای تعیین شده به فقط معاملات مستحق‌للغیر است. علی‌رغم آنکه این رأی در ارتباط با معاملات فاسد با موضوع مستحق‌للغیر درآمدن صادر شد، منطبق و معیار محاسباتی ارائه شده، می‌تواند به سایر موارد نیز تعمیم یابد، از جمله معاملات باطل به دلیل اجبار یا اکراه، معاملات صوری، و سایر موارد فساد قرارداد. از این رو، دیوان عالی با ارائه معیار محاسبه خسارت، گامی را به سوی جبران کامل زیان‌ها حتی در فرض مختلف بطلان قرارداد برداشته و نگاهی وسیع‌تر به مفهوم غرامت داشته است. با استناد به این رأی، غرامت مفهومی توسعه‌یافته در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود که ضمن جبران کاهش ارزش ثمن، به تبیین معیارهایی برای جبران زیان‌های مترتب بر معاملات باطل پرداخته است. معیارهای ارائه شده (مانند سنجش کاهش قدرت خرید، محاسبه قیمت روز مبیع یا توجه به منافع ممکن‌الحصول مشتری)، قابل تعمیم به سایر موارد فساد قرارداد است. علاوه بر زیان‌های مستقیم، دیوان در این رأی با در نظر گرفتن محرومیت خریدار جاهل از منافع مسلم، امکان جبران زیان‌های ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح را فراهم ساخته است. با این حال، اتفاق نظر کافی در قوانین ایران و رویه قضائی برای تعیین دقیق خسارت ناشی از فوت فرصت و منافع ازدست‌رفته وجود ندارد و تنها با نگاهی تطبیقی و با استناد به اصول عدالت حقوقی، می‌توان این خسارات را به رسمیت شناخت. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱، به عنوان نقطه شروع، جبران چنین خساراتی را امکان‌پذیر ساخته است.

## نتیجه

در نظام حقوقی ایران، فرصت به‌عنوان یک مقوله دارای ارزش اقتصادی در برخی قوانین مورد شناسایی قرار گرفته و این امر بدیهی است که ایجاد خسارت ناشی از فوت منافع فرصت‌های اقتصادی، موجب مسئولیت عامل زیان می‌شود. اشخاص، به‌ویژه در قراردادهای مغایه‌ای، با هدف کسب منفعت اقتصادی اقدام به انعقاد قرارداد می‌کنند. منافع برآمده از فرصت انعقاد قرارداد به‌عنوان یک موقعیت دارای ارزش اقتصادی، مستلزم حمایت قانون‌گذار است، زیرا این فرصت به شکل طبیعی به مزیت مالی یا افزایش دارایی برای متعهد منجر می‌شود. این رویکرد در نظام‌های حقوقی مختلف نیز مورد تصریح قرار گرفته و قوانین جامعی برای جبران چنین خساراتی ارائه شده است. در حقوق ایران نیز، به‌ویژه در موارد انحلال قرارداد به جهت تخلف متعهد، شناسایی و جبران این نوع خسارت تردیدی ندارد. حتی برخی نویسندگان حقوقی، در مواردی چون عدول از ایجاب به قصد اضرار، به این نوع زیان توجه داشته و بر قابل جبران بودن آن نیز استدلال کرده‌اند. در فرض فساد قرارداد، نظرات مختلفی دربارهٔ دامنهٔ خسارات مشمول جبران وجود داشت. برخی بر این باور بودند که جبران خسارت صرفاً به اندازهٔ هزینه‌های متعارف انعقاد قرارداد امکان‌پذیر است و زیان ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح در شمار خسارات قابل جبران قرار نمی‌گیرد، زیرا چنین مواردی تحت عنوان عدم‌المنفع محسوب می‌شود. برخی دیگر علاوه بر جبران هزینه‌های معامله، به پرداخت خسارت تأخیر معتقد بودند، گرچه این دیدگاه در عمل مشکلات خاص خود را داشت از جمله شائبهٔ ربوی شدن موضوع معامله و عدم تطابق این رویکرد با مفهوم جبران انتظارات مشتری. رویکرد سنتی معیار جبران خسارت در فرض فساد قرارداد را به حفظ دارایی اولیهٔ زیان‌دیده تعیین محدود می‌کرد، به‌گونه‌ای که تلاش می‌شد تا شخص به وضعیت مالی قبل از ورود زیان بازگردد. این رویکرد فاقد جامعیت بود و زیان ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد دیگر یا منافع ممکن‌الحصول همچنان غیر قابل جبران می‌ماند. اختلاف‌نظرهای موجود در دکترین و رویه قضائی نیز نتوانستند راه‌حلی قطعی ارائه دهند و پرونده‌ها، به دلیل این مشکلات، غالباً از

دستیابی به عدالت محروم می‌ماندند. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، تحولی اساسی در فهم و تفسیر شیوه جبران خسارت در فرض فساد قرارداد ایجاد کرد. اختلاف پیش‌آمده بین دادگاه‌ها درخصوص دامنه خسارت و تعیین حدود ایده جبران انتظارات مشتری، به صدور این رأی منجر شد. بر مبنای این رأی، خسارات ناشی از کاهش ارزش ثمن، از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی خارج شد و به جای آن، ارزش روز مبیع به عنوان معیار محاسبه زیان تعیین شد. این رأی همچنین به استدلال مشتری (خریدار جاهل در معامله فاسد) مبنی بر اینکه به دلیل عقد فاسد، فرصت انعقاد قرارداد دیگر و کسب منافعی که از معامله صحیح قابل دستیابی بوده ازین رفته است، با تعیین معیار ارزش روز مبیع پاسخ مناسبی داد. رأی وحدت رویه ۸۱۱، منافع ممکن‌الحصول را نیز به عنوان بخشی از زیان به رسمیت شناخت. تلاش در این رأی بر آن بود که شاکی پس از زیان، قدرت خرید خود را بازیابد. همچنین با معرفی معیار اعاده بدلی، خریدار جاهل به جایگاه اقتصادی نزدیکی بازگردانده می‌شود و قدرت خرید اولیه او در زمان معامله فاسد تقریباً احیا می‌شود.

یکی از دستاوردهای رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، این بود که معیارهای مناسب را از حد مستحق‌الغیر درآمدن مبیع فراتر برد. این رأی دیوان عالی با گسترش مفهوم غرامت، معیاری کلی برای تعیین و محاسبه خسارت ارائه کرده است که قابل اعمال به تمامی فروض فساد یا بطلان قرارداد، از جمله اجبار، فقدان قصد، فقدان موضوع عقد، معامله صوری، یا معامله به قصد فرار از دین خواهد بود. اگر ثمن قرارداد، غیر از وجه رایج باشد، محاسبه و جبران خسارت باید همچنان با اتکا بر اصول کلی مسئولیت مدنی انجام شود. در این حالت، معیار محاسبه خسارت مبلغ مابه‌التفاوت ارزش ثمن و قیمت روز مورد معامله خواهد بود. این معیار، به‌طور مستقیم قابل جبران بودن خسارت ناشی از فوت فرصت انعقاد قرارداد صحیح را توضیح می‌دهد. همچنین عنوان ثمن در متن رأی، معیار مذکور را قابل اعمال به انواع دیگری از ثمن، مانند اموال غیرنقدی، کرده است.

رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، گام مهمی در تغییر شیوه محاسبه خسارات و جبران کامل زیان‌ها ناشی از فساد قرارداد بود. مهم‌ترین دستاورد این رأی شناسایی و پذیرفتن مفهوم منافع ممکن‌الحصول به‌عنوان بخشی از زیان، ایجاد معیار «اعاده بدلی» برای محاسبه قدرت خرید ازدست‌رفته، جلوگیری از شائبه ربوی شدن یا عدم‌النفع تلقی شدن خسارات وارده، و گسترش معیارهای تعیین خسارت به سایر موارد فساد و بطلان قرارداد است. در نتیجه، معیار تعیین شده در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱، نه تنها در موضوع خاص مستحق‌لغیر درآمدن میباید، بلکه در تمامی مواردی که جبران زیان ناشی از فساد یا بطلان قرارداد مطرح است، قابلیت اعمال دارد. این معیار با فراهم کردن زمینه عدالت اقتصادی و حمایت از انتظارات اقتصادی اشخاص، رویکردی منصفانه برای جبران خسارات ارائه می‌دهد و به حل و فصل اختلافات قضائی کمک شایانی می‌کند.

## منابع

## الف) منابع فارسی

- اسلامی پناه، علی (۱۳۹۷)، «رویه قضائی به منزله منبع حقوق»، **تحقیقات حقوقی**، دوره ۲۱، شماره ۸۴
- امامی، حسن (۱۳۹۹)، **حقوق مدنی**، ج ۱، تهران: اسلامیه.
- امیرمحمدی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «گرامات ناشی از مستحق للغير در آمدن مبیع»، **حقوق خصوصی**، دوره ۱۳، شماره ۲.
- بابائی، ایرج (۱۳۸۴)، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، **حقوق عمومی**، شماره ۱۵ و ۱۶.
- بادینی، حسن و تخشید، زهرا (۱۳۹۸)، «مقدمه‌ای تحلیلی و انتقادی بر مطالعه تطبیقی حقوق مسئولیت مدنی آمریکا»، **مطالعات حقوق خصوصی**، دوره ۴۹، شماره ۲.
- بهمنی، محمد (۱۳۹۷)، «مسئولیت قراردادی و جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد با مطالعه تطبیقی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در حقوق ایران و انگلستان»، تهران: خرسندی.
- حاجی‌پور، مرتضی (۱۳۹۹)، «قلمرو جبران خسارت در پرتو رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور»، **آموزه‌های فقه مدنی**، شماره ۲۲.
- حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: میزان.
- رضوانیان، اویس، و شکاری محمدرضا (۱۴۰۰)، «ملاک محاسبه نرخ خسارت تأخیر تأدیه ناشی از ارز خارجی در اسناد تجاری بین‌المللی با نگاه به رویه داوری تجاری بین‌المللی ایران»، **مجله حقوق تطبیقی**، دوره ۱۲، شماره ۱.
- رضی، پوریا (۱۳۹۸)، «ضمنان درک در ترازوی ارزیابی اخلاقی با محوریت آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور»، **پژوهش‌های اخلاقی**، شماره ۳۷.
- رنجبر، مسعودرضا (۱۳۸۷)، **تعیین خسارت ناشی از نقض قرارداد**، تهران: میزان.
- رهپیک، حسن (۱۳۹۰)، **حقوق مدنی: حقوق قراردادهای**، تهران: خرسندی.
- رهپیک، سیامک (۱۳۷۹)، «خسارت عدم النفع؛ نظریات و مقررات»، **دیدگاه‌های حقوقی**، شماره ۱۹ و ۲۰.
- سالمیان، مریم (۱۳۹۹)، «تحلیل دعاوی خسارت‌های ناشی از بطلان معامله در آیین قضائی»، **قانون‌یار**، شماره ۱۳.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۳)، **اصول قراردادهای و تعهدات**، تهران: مجد.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۸)، **آثار قراردادهای و تعهدات**، تهران: مجد.

- شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۰۱ق)، **شرح لمعه** (محتسبی کلانتر)، قم: کتابفروشی داوری.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۹۵)، **الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد**، تهران: میزان.
- قاسمی حامد، عباس، خسروی فارسانی، علی، و آقابابایی، فهیمه (۱۳۹۲)، «خسارت تنبیهی در حقوق ایران»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۷، شماره ۸۱.
- قاسمی حامد، عباس و حسنی، محمدمهدی (۱۴۰۲)، «امکان‌سنجی تعمیمی مقررات مربوط به غرامت ناشی از عدم تنفیذ بیع فضولی به سایر موارد مشابه»، **دیدگاه‌های حقوق قضائی**، شماره ۱۰۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۱ و ۴، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۲)، «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»، **فصلنامه متین**، شماره ۱۹.
- موسوی، عباس (۱۳۹۸)، «مسئولیت بایع در پرداخت خسارت ناشی از مستحق‌للغیر درآمدن مبیع»، **دانشنامه‌های حقوقی**، شماره ۴.
- موسویان، عباس (۱۳۸۴)، «بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران»، **فقه و حقوق**، شماره ۴.
- میرزاتژاد جویباری، اکبر، و خشنودی، رضا (۱۴۰۰)، **خسارت تأخیر تأدیه در رویه قضائی با مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه**، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
- نعمت‌الهی، اسماعیل (۱۴۰۰)، «مطالعه تطبیقی هدف پرداخت خسارت در نقض قرارداد»، **مطالعات حقوق تطبیقی**، دوره ۱۲، شماره ۱.

### (ب) منابع انگلیسی

- Bray, Samuel L., Remedies (2019), in Oxford Handbook of New Private Law (Andrew Gold, John C.P. Goldberg, Daniel B. Kelly, Emily L. Sherwin, & Henry E. Smith eds., 2019), Notre Dame Legal Studies Paper, available at: <https://papers.ssrn.com> (last visited on 22/09/2024).
- The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (2016) (UPICC).
- [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=3358925](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3358925).
- <https://rrk.ir/Laws/ShowLaw.aspx? Code=23551>.